

من یرد الله به خیر ا یفقهه

فی الدین .

(حدیث شریف)

"کسی که خداوند به وی اراده خیر فرماید

او را در امور دین دانشمند می سازد"

# فقه اسلامی

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ○  
وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ○ وَأَخْلِلْ عُقْدَةَ  
مَنْ لِي سَانِي ○ يَفْقَهُوا قَوْلِي ○  
(قرآن کریم)

"ای زما پروردگاره! زما سینه را پراخه کره!  
او زما امر (درسالت) راته آسان کره! او زما  
له ژبی خخه غوته پرانیزه! چي (خلک) زما په  
خبرو (نبه) وپوهیږي."

جنوری 2025

شعبان / رمضان

شماره سه صد و بیست نهم

## سیرتاریخی قواعد کلی فقهی

معنی قواعد کلی فقهی

قاعده در لغت: در لغت قاعده معنی آن اساس است مثل  
اساس منزل چنانکه حضرت خداوند سبحانه و تعالی در  
بناء کعبه می فرماید: { و اذ یرفع ابراهیم القواعد من  
البيت و اسماعیل } مرجع: المصباح، و غریب القرآن  
للسجستانی.

قاعده در اصطلاح نحوی: بمعنی ضابط و به معنی حکم  
منطبق بالای تمام جزئیات آن است.

قاعده در اصطلاح فقهاء: عبارت از حکمی کلی که  
تطبیق می شود بالای معظم اجزای آن بطور مثال:

«الأمور بمقاصدها \* امور به مقصد های آن» و همچنان:  
«الأصل بقاء ما كان على ما كان حتى يقوم الدليل على  
خلافه \* اصل باقی می ماند تا اینکه دلیل بر خلاف آن بیاید».

قواعد کلی فقهی در اصطلاح قانون امروز بنام «مبادی  
\* جمع مبداء یعنی (Principi) یاد می شود.

قواعد کلی فقهی در فقه اسلامی همه آن مانند مواد  
قانون معاصر که توسط یک کمیته و در وقت معین  
تدوین می شود تدوین نگردیده بلکه در اوقات متعدد و  
در عصور طلائی فقه و نهضت علمی آن توسط کبار  
فقهای مذاهب از اهل تخریج و ترجیح با استنباط از

دلائل نصوص عمومی شریعت و مبادی اصول فقه و  
تعلیل احکام و مقررات عقلی تدوین گردیده است.  
معلوم نیست قواعد فقهی که موجود است از عمل و  
استنباط کدام فقهی می باشد مگر آن قاعده ای که در  
آن نص از حدیث شریف است مانند قاعده «لا ضرر و  
لا ضرار» و یا اثری که از بعض امامان مذاهب و کبار  
شاگردان شان باقی مانده که بعدا بشکل قاعده  
فقهی شناخته شده است مثل قول امام ابو یوسف  
صاحب امام ابو حنیفه که در کتاب خود بنام:

{الخراج} برای خلیفه عباسی هارون الرشید تدوین  
نمود که در آن آمده: { لیس للإمام أن یخرج شیئا من  
ید أحد إلا بحق ثابت معروف \* برای امام نیست که  
یک شی را از دست کسی خارج سازد مگر به حق  
ثابت و معروف \* }. «الخراج» فصل موات الأرض، ورد  
المحترار 2/ 257).

اما قواعد اساسی فقهی عمل فقهای بزرگ مذاهب  
می باشد که بعد از پاک سازی و استدلال احکام  
فقهی و اجتهادات امامان مذاهب و خصوصا بعد از  
تثبیت مذاهب تهیه و ترتیب و با ادله تحریر یافته.  
مذهب حنفی ظاهرا قدیمترین مذاهب چهارگانه است  
که فقهای آن شکل و مبادی قواعد فقهی را بشکل

الحنفی متوفی سال / 537 / هجری شرح و توضیح نموده است.

{ \* امام الکرخی و امام الدباس معاصر هم بودند و هر دو از بزرگان طبقات علیا در مذهب حنفی اند و اما امام الکرخی شهرت بیشتر دارد.

\* امام الکرخی: ابو الحسن عبیدالله بن الحسین الکرخی نسبت به کرخ عراق دارد و در سال / 260 هجری / تولد و در سال / 340 هجری وفات نمود و ریاست مذهب حنفی را بعهدہ داشت.

- امام الدباس: ابو طاهر محمد بن محمد الدباس، امام مردم رأی در عراق بود و روایات را حفظ داشت و در فهم آن استاد بود از اقارب امام الکرخی بود. او قاضی شام بود. برای مزید معلومات مراجعه شود به: (الفوائد البهیه فی تراجم الحنفیه \* تألیف الشیخ عبدالحی الکنوی، صفحه: 109 و 187).

ظاهر آن است که امام الکرخی قواعد کلی فقهی را که ابو طاهر الدباس جمع نموده بود گرفته و در آن اضافاتی آورده بعدا بنام: مجموع الکرخی معروف شده که شامل 37 قاعده است و چنانکه ملاحظه شد ابن نجیم قواعد فقهی کلی را که امام الدباس جمع نموده بود در 17 قاعده آورده است.

در قواعد امام الکرخی اگر بدقت ملاحظه شود دیده می شود که قواعد فقهی که جمع نموده بعض آن به معنی قاعده که آنرا شرح دادیم نیست بلکه نظریات و توجیهاات بزرگان مذهب از مسائل می باشد.

آنچه از سطور گذشته می آموزیم خلاصه آن این است که همین قواعد عبارت از مفاهیم و مبادی عمده فقه بوده که حرکت تدوین آن در اواخر قرن سوم هجری عملی شد لیکن اصول و معانی فقهی آن قبل بر آن که

قواعد معین ترتیت و اساسات آنرا پایه گذاری نموده اند و بعد از ایشان فقهای مذاهب دیگر بدان دسترسی پیدا کردند.

قواعد کلی فقهی در نزد امامان و فقهای مذهب حنفی بنام { اصول } یاد می شد چنانکه القرافی می گوید. مثلا در شرح و تعلیلات احکام ملاحظه می گردد که مؤلفین در قواعد می گویند که: { من أصول آبی حنیفه أو الأصل عند آبی حنیفه کذا و کذا }.

یعنی اصول آبی حنیفه و یا اصل در نزد آبی حنیفه این و آن است و بعضی از این قواعد را ذکر میکنند مثلیکه در کتاب: { تأسیس النظر } اثر الدبوسی و در قواعد الکرخی می خوانیم:

قدیمترین روایتی که در جمع قواعد کلی فقهی در مذهب حنفی بصورت و شکل فقهی آن روایت شده از علامه ابن نجیم که در مقدمه کتاب وی بنام { الأشیاء و النظائر } است در حالیکه امام ابا طاهر الدباس - که در قرن سوم و چهارم هجری - می زیست مهمترین قواعد مذهب ابو حنیفه را در 17 قاعده کلی جمع نموده بود. ابو طاهر نا بینا بود و هر شب در مسجد خود بعد از خارج شدن مردم از مسجد قواعد کلی فقهی ابو حنیفه را تکرار میکرد. ابن نجیم ذکر میکند که ابو سعید الهروی الشافعی بخدمت ابو طاهر رفته و از وی بعضی از قواعد کلی فقهی را نقل نموده و از آن جمله پنج قاعده که مهترین و مادر قواعد کلی فقهی یاد می شود که در آن مبادی شریعت و امور اجتهادی خلاصه می شود.

1 — الأمور بمقاصدها \* 2 — الضرر یزال \* 3 — العاده محکمه \* 4 — الیقین لا یزول بالشک \* 5 — المشقه تجلب التیسیر \*.

قدیمترین مجموعه قواعد کلی فقهی که بشکل رساله خاص بدست رسیده قواعد امام ابی الحسن الکرخی است که آنرا امام نجم الدین ابو حفص عمرالنسفی

تألیف نمود و در آن اصول فقه را بنام: «مجامع الحقائق» نام گذاشت اودر خاتمه کتاب مجموع بزرگ از قواعد کلی فقهی را جمع نمود و قواعد را باساس حروف معجم باساس حرف اول از هر کلمه تدوین نمود.

{ \* مجامع الحقائق از الخادمی با شرح آن باسم «منافع الحقائق» در مطبعه العامره در قسطنطنیه در سال 1308 هجری به چاپ رسیده است و قواعد آن شرح مستقل برای خود دارد. }

در قواعد الخادمی بعضی قواعد فقهی از قبیل اصول توجیهیه بزرگان مذهب در تحلیل مسائل چنانکه در قواعد الکرخی است موجود می باشد که قواعد فقهی آن احکام عمومی و دستوری است و همچنان الخادمی زبده آنچه ابن نجیم در - الأشباه و أضاف - آورده بود گرفته و در آنها از خود اضافاتی نمود. بعداً «مجله الأحکام العدلیه» که بصورت مجموعه بزرگ است که شامل مجموع بزرگ از قواعد کلی فقهی می باشد و این مجموع قواعد که ابن نجیم و الخادمی جمع نموده بودند انتخاب شده و در مجله الأحکام العدلیه بعضی قواعد دیگر اضافه یافته که جمعا به 99 قاعده می رسد که در مقدمه آن مجله تعریف فقه و اقسام آن ذکر شده است.

شیخ محمود حمزه ، مفتی دمشق در عهد سلطان عبدالحمید دوم قواعد و ضوابط و اصول معظم ابواب فقهی را که شامل مجله مذکور بود جمع نموده و در کتابی بنام: «الفوائد البهیة فی القواعد و الفوائد الفقهیه» نشر نمود و برای هر قاعده مثالی نیز آورد و قواعد مذکور را باساس ابواب فقه تدوین نمود و این آخرین و بزرگترین علمی است که بنام القواعد و الأصول الفقهیه می باشد که اکنون در دسترس است. او قواعد احکام اساسی را نیز شرح نموده که بنام «فوائد» یاد می شود و این تألیف بزرگ در دمشق در سنه 1928 به چاپ رسیده است.

تدوین شود نزد فقهاء معلوم بود و باساس آن اساسات علمی خود را عیار می کردند باید دانست که قواعد کلی فقه غیر از ( **أصول فقه** ) است. اصول فقه علم خاص است که بواسط آن از شیوه علمی تفسیر نصوص و فهم معانی و استنباط احکام استفاده میشود.

زمانیکه امام ابو زید عبیدالله بن عمر الدبوسی الحنفی آمد و کتاب خود را بنام «**تأسیس النظر**» تألیف کرد. وی در آن جمعی از ضوابط خاص فقهی را که در موضوع خاص بود آورد و قواعد کلی فقهی را تدوین کرد. ابن خلکان الدبوسی را شخص اول در علم اختلاف بین فقهاء می داند.

\* علم اختلاف فقهاء در اصطلاح علم حقوق معاصر بنام «**فقه مقارن**» یاد می شود. بدین ترتیب الدبوسی رحمه الله اولین فقیه بود که در تنظیم ، بحث و تحقیق فقه مقارن بین مذاهب بذل توجه کرد و فقه اختلاف فقهاء را بصفت علم مستقل معرفی نمود.

کتاب الدبوسی - **تأسیس النظر** - با قواعد امام الکرخی در مطبعه ادبی مصر بچاپ رسیده است. }

بعد از الدبوسی علامه زین العابدین ابراهیم بن نجیم المصری متوفی سال 970 هجری می آید. اودر کتاب خود بنام «**الأشباه و النظائر**» 25 قاعده را تدوین و قواعد جمع شده را به دو نوع تقسیم کرد:

1) قواعد اساسی مثل ارکان مذاهب فقهی و این قواعد را به شش قاعده تقسیم نمود و قاعده ششم را بنام «**لا ثواب إلا بالنیة**، ثواب نیست مگر به نیت» در پنج قاعده قبلی اضافه نمود.

2) 19 قاعده دیگر در موضوعات مختلف را که کمتر شمولیت و فراگیری داشت تفکیک کرد که از آنها بعض قواعد فرعی دیگر و احکام زیاد گرفته می شود.

در نیمه قرن دوازدهم هجری فقیه حنفی بزرگ ترکی امام محمد أبو سعید الخادمی کتاب «**الدرر شرح الغرر**» را

هجری 3) کتاب «الفروق» اثر فقیه بزرگ حنبلی عبدالرحمن بن رجب متوفی سال 795 هجری می باشد.

### فقه اسلامی و اقسام احکام آن

اول: معنی فقه اسلامی:

الف: فقه در معنی اول خود: علم داشتن به احکام علمی شریعت با ادله آن می باشد. به عبارت دیگر معرفت انسان به فقه معرفت تفصیلی توأم به ادله آن است، به این معنی فقه صفت علمی انسان بوده که بواسطه آن انسان فقهی بحساب می آید.

مراد و مقصد از (احکام) آنچه شارع (قانون گذار) برای مردم صادر میکند که شامل اوامر و نواهی است در جهت ایجاد حیات اجتماعی مردم و در چوکات نظام عملی است که روابط ایشان را تنظیم می کند.

و مراد از (شریعت) استفاده نمودن از امر شارع بصراحت و یا به دلالت است.

ب: فقه در آغاز معرفت به احکام شرعی را معنی می داد و بعداً کلمه فقه بر خود احکام اطلاق شد مثلاً درس گرفتیم و یا آموختم فقه اسلامی را.

باساس معنی فوق تعریف فقه را می توان: مجموعه از احکام علمی شریعت در اسلام دانست.

فقه مشروعیت خود را از نص صریح در قرآن و یا بیان رسول الله صلی الله علیه وسلم و یا از طریق اجماع علمای اسلام حاصل می کند بدین طریق که فقها و مجتهدین چه در گذشته و چه در حال حاضر با ارائه دلایل از نصوص قرآن و سنت نبوی و قواعد شریعت و مقاصد آن احکام شرعی را استنباط می کنند.

### اقسام احکام فقهی:

احکام فقهی به هفت قسم تقسیم شده:

1) احکام متعلق به عبادت خداوند سبحانه و تعالی مثل نماز و روزه و غیره که این نوع بنام: احکام عبادات یاد می شود.

لیکن قواعد کلی به معنی گسترده و فراگیر آن با آنکه در این مجله نیز تدوین شده است تکمیل نبود تا اینکه فقهی دیگر بنام الشیخ أحمد بن الشیخ محمد الزرقا رساله مهمی را بنام قواعد احکام الوقف نوشت.

این بود شرح حرکت تدوین قواعد فقهی که فقهای مذهب حنفی آنرا جمع و تدوین نمودند.

کسانی که حرکت تألیف قواعد فقهی را تعقیب میکنند می دانند که فقهای مذهب شافعی و بعد از ایشان فقهای مذهب حنبلی و بعد از ایشان فقهای مذهب مالکی از خط و روش فقهای مذهب حنفی تعقیب نمودند و به همین ترتیب علمای شیعه از روش و تدوین فقهای مذهب حنفی در قواعد کلی فقهی استفاده کردند. قرن هشتم هجری بهترین قرون در تألیف مسائل فقهی است.

### مهم ترین مؤلفات عبارتنداست:

«الأشباه والنظائر» مانند کتاب التاج السبکی و کتاب الجلال السیوطی که هر دو در مذهب شافعی است و شامل مجموعه بزرگ از این قواعد است. بدرجه ای که ابن نجیم الحنفی در مقدمه «أشباه» خود می نویسد که وی اراده کرد تا کتاب خود را به سبک کتاب السبکی شافعی بنویسد.

مشهورترین اثر طبع شده که از مؤلفات سه مذهب دیگر (شافعی، مالکی، حنبلی) غیر حنفی بدست رسیده است که در آنها قواعد فقهی را مطالعه می کنیم عبارت اند از:

1) کتاب «قواعد الأحکام فی مصالح الأنام» اثر امام فقهی شافعی عزالدین عبدالعزیز بن عبدالسلام، متوفی سنه 660 هجری می باشد.

2) کتاب «الفروق» از فقیه بزرگ مالکی شهاب الدین أحمد بن إدريس معروف به القرافي، متوفی سنه 684

### مصادر فقه اسلامی

مصادر فقه اسلام دو قسم است:

اول: مصادر اساسی { کتاب, سنت, اجماع, قیاس }  
دوم: مصادر ثانوی { استحسان, استصلاح یا قاعده  
مصالح مرسله, عرف }.  
قسم اول:

اول: کتاب: کتاب یعنی قرآن کریم در تشریح  
اسلامی اصل اول می باشد ک باساس آن شریعت  
تأسیس و اساسات عقائد به تفصیل و عبادات و  
حقوق بشکل مجمل معرفی گردیده است. کتاب در  
شریعت اسلامی مانند قانون اساسی در قوانین  
و ضعی نزد ملتهای دیگر است, و کتاب برای رسول  
الله صلی الله علیه وسلم رهنا و برای کسانی که بعد  
از آنحضرت می آیند مصدر اصلی در تشریح می  
باشد.

قرآن بصفت دستوری یا قانونی آن احکام را به نص  
مجمل بیان میکند و جزئیات را تفصیل نمی کند  
مگر در بعضی احکام که بسیار کم است زیرا طول و  
تفصیل موضوعات قرآن را از اهداف اصلی و  
اساسی آن دور می سازد.

مثلا در قرآن کریم به نماز و دادن زکات امر شده است  
و آن هم بشکل مجمل و کیفیت نماز و مقدار زکات  
تفصیل داده نشده است, و لیکن سنت قولی و فعلی  
رسول الله صلی الله علیه وسلم جزئیات را شرح و  
تفصیل نموده است.

و همچنان قرآن امر به وفاء کردن به عقود نموده, و  
فروش را حلال و ربا را حرام معرفی کرده لیکن عقود  
حلال و صحیح را که لازم است به آن وفاء شود و  
عقود فاسد که نباید به آن وفاء شود شرح نداده است  
و قرآن سنت را مکلف به بیان تفصیلات آن نموده است.

2) احکام خاص برای خانواده مثل نکاح و طلاق و نسب  
و نفقه و غیره. این نوع احکام در زبان امروز بنام قانون  
احوال شخصی یاد می شود.

3) احکام متعلق به افعال مردم و معاملات بین ایشان  
در مسائل مالی و حقوقی حل و فصل منازعات بین ایشان  
که این نوع بنام: احکام معاملات یاد می شود.

4) احکام متعلق به تسلط و یا سلطه حاکم بر رعیت و  
حقوق و وجایب بین طرفین. این را فقهاء بنام: احکام  
سلطانی, الاحکام السلطانیه, و یا: السیاسه الشرعیه  
یاد می کنند.

5) احکام متعلق به مجازات مجرمین و کنترل نظام  
داخلی بین مردم. این نوع بنام: احکام عقوبات یاد می شود.

6) احکامی که روابط بین دولت اسلامی و دول دیگر را  
تنظیم می کند. این احکام در اصطلاح قانونی امروز  
بنام: حقوق بین المللی, الحقوق الدولیه, یاد می شود.

7) احکام متعلق به اخلاق و آداب و خوبی ها و زشتی  
ها. این نوع احکام بنام: آداب یاد می شود.

از آنچه گفته شد واضح می گردد که فقه اسلامی نظام  
معنوی و مدنی است که غیر قابل تجزیه می باشد زیرا  
شریعت اسلام برای تنظیم امور دنیا و دین آمده است.

فرقی که فقه اسلامی حتی در قسم و نوع مدنی خود از  
قوانین وضعی دارد در آن است که در قوانین وضعی  
مسأله حلال و حرام قابل مناقشه نیست در حالیکه فقه  
اسلامی به اعتبار دینی که دارد در آن موضوع حلال  
و حرام موجود بوده و امور باطنی انسان را مراقبت می  
کند مثلا اگر قاضی به ظاهر امر در یک قضیه حکم  
صادر نمود و حقیقت چیز دیگری بود یعنی قاضی خلاف  
حقیقت حکم صادر نموده باشد, قسم یاد کردن در  
محکمه یک موضوع باطنی می باشد. قاضی به اعتبار  
قضائی حکم صادر میکند در حالیکه فتوای مفتی به  
اعتبار دینی محض است. بدین ترتیب وظیفه قاضی و  
مفتی با هم تفاوت دارد.

خلفای راشدین خلاف مدلول آن بوده ، در این حالت می گویند : در حدیث اینطور (آمده ) و لیکن سنت ( این طور ) است .

سنت در مرتبه خود بعد از قرآن قرار دارد . سنت مصدر دوم تشریح در فقه اسلامی است زیرا سنت آنچه در کتاب بصورت مجمل آمده آنرا تفسیر می کند .

از جانب دیگر سنت مصدر تشریحی مستقل بذات خود است زیرا سنت بعض احکام را می آورد که در قرآن نیست مثل میراث پدر کلان . از جانب دیگر سنت تابع قرآن است با اینکه مسائل مجمل قرآن را بیان و توضیح میکند از قواعد اساسی و مبادی عمومی قرآن در احکامی که حتی در قرآن ذکر نشده خارج نمی شود . در حقیقت مرجع سنت نصوص قرآن کریم و قواعد عمومی آن می باشد . سنت برای فهم قرآن ضروری است و ممکن نیست از سنت بی نیاز گردید . سنت بعد از اینکه شکل نقل و روایت را بعد از وفات رسول کریم صلی الله علیه و سلم بخود گرفت ، در تشریح اسلامی احکام فقهی از سنت گرفته نمی شود مگر اینکه صحیح الثبوت بشرایط معین و شدید باشد .

### سوم : اجماع

اجماع اتفاق فقها و مجتهدین عصر در یک حکم می باشد . فرق نیست که فقهاء در جمله صحابه رسول علیه السلام بعد از وفات شان باشند و یا از طبقاتیکه بعد از ایشان .

اجماع حجت قوی در اثبات احکام فقهی می باشد ، و در مراتب بعد از سنت می آید .

دلیل اینکه اجماع مصدر مهم در تشریح اسلامی است آیات قرآنی و احادیث نبوی شریف اجماع أهل علم و رأی را حجت می داند .

در موضوع حجیت اجماع حدیث شریفی : { لا تجتمع أمتی علی الضلاله \* امت من در گمراهی جمع نمی

قرآن بعضی جزئیات احکام را تفصیل نموده مثل : احکام متعلق به میراث ، لعان بین زن و شوهر و بعضی حدود و زنا نیکه نکاح شان برای مرد ها حرام است .

اجمالی بودن نص قرآن در احکام معاملات مدنی ، نظام سیاسی و اجتماعی کمک می کند و انسان را به دانستن فهم نصوص بشکل مجمل و تطبیق آن طبق ضروریات عصر بشرطیکه از اساس شریعت خارج نشود .

مثلا در قرآن کریم نص در موضوع شورا آمده لیکن شکل شورا را تعیین نکرده است . شورا بحیث نظام کامل که بتواند جلو دیکتاتوری فردی را بگیرد . و همچنان قرآن برقراری عدالت و رعایت احترام حقوق مردم را واجب ساخته لیکن شکل و تنظیم قضاء را آزاد گذاشته است و از تعداد قضا در محکمه و درجات شان سخن نزده است . مجمل نصوص قرآن کریم احتیاج به بیان داشت که سنت نبوی آنرا بیان و اساس تطبیق عملی آنرا واضح ساخت . برای اثبات این قول خداوند در قرآن کریم فرمود که : { و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا \* آنچه رسول برای شما می دهد بگیرید و از آنچه شما را منع میکند اجتناب نمایید } از همین جا است که سنت کلید قرآن است .

### دوم : سنت

لفظ سنت اطلاق می شود به آنچه از رسول الله صلی الله علیه و سلم قول و یا فعل و یا تقریر آمده باشد { تقریر یعنی فعل یا عملی در حضور رسول کریم صلی الله علیه و سلم اجرا شده باشد و آنحضرت آنرا تأیید و منع نکرده باشد } .

و به همین معنی سنت مرادف می باشد به ( حدیث ) .

و همچنان سنت به وقایع اطلاق شده است که در عصر نبوت تطبیق می شده و یا به آنچه در عصر نبوت قابل اجرا بوده است . پس فرق بین دو تعریف فوق در آن است که :

از رسول الله صلی الله علیه و سلم یک حدیث لفظی روایت شده است ، لیکن علما از مطالعه تاریخ ثابت نموده اند که عمل مردم در عصر نبوت و یا در عهد

از مدرسه شان فقهاء و علمای بزرگ در شام و مصر و یمن و عراق خارج شد و در نتیجه تشنتت شان امر اجماع دشوار گردید . حکم و نظریه فقهی است که اجماع و اتفاق علما در یک شهر در یک حکم اجماع شناخته نمی شود .

#### چهارم : قیاس

قیاس الحاق یک امر به یک امر آخر در حکم شرعی در صورتیکه علت بین هر دو امر یکی باشد یعنی علت بین هر دو مشترک باشد .

در اثبات احکام فقهی قیاس مرتبه چهارم را بعد از قرآن و سنت و اجماع دارد . با اینکه قیاس بعد از اجماع در ترتیب می آید لیکن در نزد فقهای مذهب حنفی در استنباط احکام شرعی نسبت به اجماع اهمیت زیادتر را دارد و فقها در مسائل و احکام فقهی زیادتر به قیاس اتکاء دارند زیرا اجماع نظر به انتشار علما به کشور های متعدد و عدم اتفاق تمام علما در یک امر مشکل است در حالیکه در قیاس اتحاد کلمه تمام علما شرط نیست و هر مجتهد در یک قضیه یا واقعه که در آن نص در قرآن و سنت و اجماع نباشد اجتهاد میکند و در اجتهاد خود از قیاس کار میگیرد .

چون واقعات در جهان زیاد رخ میدهد و در قرآن و سنت در موضوع واقع شده حکم قطعی نباشد یگانه راه حل در واقعات جدید اجتهاد باسناد رأی می باشد که در رأس اجتهاد قیاس قرار دارد .

در قانون اسلام اولین بار حضرت عمر رضی الله عنه امر به قیاس داد و در نامه ای که به ابو موسی الاشعری رضی الله عنه فرستاد نوشت که اگر در یک امر حکم در کتاب و سنت نیافتی اشیاء را قیاس کن و آن حکم که به خدا نزدیک و به حق برابر باشد حکم کن . ﴿ برای مطالعه نص کامل رساله به جمره رسائل

شوند } و همچنان احادیث دیگری به همین معنی است که یکدیگر خود را تقویت میکنند و همچنان آیات قرآنی که امر به اجتماع میکنند و منع از شقاق و جدائی. این ها همه دلیل کافی است که اجماع برای اثبات احکام حجت است .

اجماع اگر در یک حکم صورت می گیرد ضرور است که مستند به دلیل باشد ، اگر چه دلیل آن در اجماع ذکر نشده باشد ، زیرا ممکن نیست علمای امت در یک امر و یا یک حکم با هم جمع شوند مگر اینکه در حکم دلیل شرعی باشد .

لذا مردم متأخر اگر بخواهند در اجماع تحقیق کنند و یا بحث نمایند در خود اجماع و صحت نقل آن تحقیق و بحث میکنند نه در دلیل آن زیرا اساس در این جا دلیل نیست بلکه اجماع بذات خود حجت است. خلاصه اینکه اجماع بدون دلیل که بدان استنباط شده باشد نیست قوت و اعتبار اجماع بذکر دلیل آن نبوده و ممکن است دلیل آن با اجماع نقل شده باشد و یا نشده باشد .

#### اجماع دو قسم است :

اول : اجماع قولی :

اجماع قولی آن اجماع را می گویند که به رأی و اتفاق صریح علما صورت گرفته باشد .

دوم : اجماع سکوتی : اجماع سکوتی آن است که یکی از علما در یک موضوع فتوا بدهد و باقی علمای عصر از محتوای آن اطلاع یابند لیکن در اصدار حکم مخالفت نکنند و تأیید هم نکنند .

اجماع قولی بدون هیچ شک حجت می باشد در حالیکه اجماع سکوتی در اعتبار آن اختلاف نظر است .

اجماع در عصر اول اسلامی آسان بود زیرا حضرت عمر صحابه را اجازه نداد که از مدینه منوره خارج شوند تا از مشوره ای شان دولت استفاده کند لیکن در عصر خلافت حضرت عثمان به ولایت اسلامی پراکنده شدند و

انتشار نکند زیرا مخالف ضرورت های جامعه و تشریحات بود.

المزنی صاحب امام شافعی فکر قیاس و حجت بودن آنرا این طور خلاصه میکند:

فقهاء از عصر رسول الله صلی الله علیه وسلم تا امروز قیاس را در جمیع احکام و امر دین شان استعمال نموده اند، و متفق اند که، نظیر حق، حق است و نظیر باطل، باطل است. برای هیچکس لازم نیست که قیاس را انکار کند .....\*

کتاب مالک، از امام محمد ابو زهره جزء دوم / {160}

الحمد لله فقه اسلامی در آغاز سال جدید میلادی 2025، سال 34 نشرات آن به اكمال رسید، و داخل سال 35 نشرات شدیم. 35 سال قبل اولین شماره فقه اسلامی در مسجد مبارک حضرت بلال به کمک مسجد مبارک به نشر رسید. انجمن فقه اسلامی به کمک علماء و دانشمندان گرامی و کمک مالی هموطنان عزیز تا حال 105 رساله علمی را طبع و بدون مقابل به هموطنان گرامی تقدیم نمود. مصارف طبع رساله ها و مجله فقه اسلامی را در این مدت خواهران و برادران از اروپا و امریکا به نیت صدقه جاریه پرداخت کرده اند. امیدواریم نشرات فقه اسلامی به همکاری دانشمندان و هموطنان عزیز ادامه داشته باشد.

الله متعال هموطنان عزیز را بصحت و عافیت داشته باشد و صدقات شان را قبول نماید آمین /

**Fazl Ghni Mogaddedi**  
201 Washington Blvd # 104  
Fremont, ca 94539  
U.S.A

Tel ( 510 )979-9489

WhatsApp (510)673-5264

[fazlghanimogaddedi@yahoo.com](mailto:fazlghanimogaddedi@yahoo.com)

Islaminfo.one

aamo-usa.com

العرب، تألیف استاد أحمد زکی صفوه جلد 1 ص 252. اعلام الموقعین از ابن القیم و کامل از المبرد جلد 1 ص 9 و البیان و التبیین بشرح السندوبی جلد 2 ص 37 و المدخل الفقہی العام از مصطفی الزرقاء جزء اول ص: 68, 69, 70.

چون موضوع قیاس برای فقه و شریعت اهمیت زیادی را دارد لذا برای توضیح بیشتر چند مثال در موضوع قیاس می آوریم.

1) در شریعت اسلامی نصوص و احکام در باره وصی یتیم آمده و وضع قانونی و حقوقی و مسئولیت و صلاحیت وصی را تعیین و تعریف و محدود ساخته است. با استفاده از قانون وصی یتیم، فقهاء احکام و وقف را که شبهات به احکام وصی دارد قیاس نمودند و همچنان منع نمودند که شخص مریض در حالت مرگش زیادتراً از سوم حصه مالش را بدون اجازه ورثه اش وقف کند. و فقهاء می گویند که: احکام عمده ای وقف از احکام وصیت گرفته شده است.

2) در شریعت نصوص زیاد در احکام بیع - فروش - آمده نسبت به اجاره، فقهاء قیاس نمودند بسیاری احکام اجاره را به احکام بیع زیرا در معنی و منفعت با هم مشترک اند.

3) در حدیث شریف در شأن توکیل در عقد نکاح آمده که خاموشی دلیل به رضایت منکوحه میکند، یعنی اگر ولی اش در موضوع عقد نکاح سؤال کرد و سکوت نمود، سکوتش معنی رضایت وی می باشد زیرا دختر خجالت میکشد.

فقهاء قیاس نمودند که اگر ولی دختر را بدون مشوره اش نکاح نمود و دختر اطلاع حاصل نمود و بعد از عقد نکاح سکوت نمود باسناد عرف معنی اجازه را از طرف وی می دهد.

از سطور فوق دانسته می شود که قیاس در اثبات احکام در عصر حاضر بسیار مهم و ضروری می باشد. بعضی از فقهای مذاهب قیاس را قبول نداشتند و به ظاهر نص اعتماد کامل داشتند مثل فقهای مذهب الظاهریه و عدم اعتماد شان به قیاس سبب شد که مذهب شان